



۲۰۱۵-۰۳-۲۷



صالحه وهاب واصل

## فرياد خفه در گلوی «فرخنده»



خداوندا بگير دستم!  
منم يک زن، بدست کتله مردان بيدانش  
به من تهمت همی بندند  
محکوم همی سازند، به کفر دين  
به آتش سوزی قرآن  
بیا مادر بگير دستم  
که تنهائيم، نجاتم ده  
تو ميدانی و بابايم  
که من خود طالب دينم  
بیا بابا؛ نجاتم از غضب آلوده مردان ده  
که ميترسم....  
ز وحشت پای تا سر لرزد اندامم  
آهای مردم .....

مدد خواهم، نمايش نيست اين حال  
بيانيد اين گدا را کمکی بر دامن اندازيد  
آهای مردم نیاز مندم، مدد خواهم..... مدد خواهم

دهيد ای بی خدایان گوش، بر عذرم به فريادم  
گناه من نيست، من پاکم  
دروغ است اينکه بر آتش کشيدم، من قرآنی را  
مزن با سنگ بر فرقم  
مکوبم با لگد در خاک  
مکن بی آبرويم، من مسلمانم، با سترم  
مکن بيرون حجابم را، مکش مويم، مزن با چوب بر رويم  
من هم مثل تو انسانم  
ندارم طاقت اين درد را

### بهر خدا بس کن!!

بیا مادر بدادم رس  
که می ميرم از اين وحشت  
نمی بينند چشمانم  
دگر دستم ز کار افتاد  
بين مادر که پايم را به ضرب چوب بشکستند  
بیا مادر بين کين بی خدایان  
دخترت را غرق خون کردند  
برای حفظ نام شان، بر اثبات مقام شان  
بیا بابا، بیا بابا بين کز هر طرف، مردی مرا کوبد  
چه دردی می کشم يارب، چه خون بارانم ای مادر

د پايو شميره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکنې د ليکنيزې ښې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خيږ و لولئ



کشیدندم به بام و در، به زیر سینه موتر  
شکست آنجا قفس در سینه ام  
بغضم گلو بگرفت  
نفس تا می کشیدم، می فشردند با دو دست شان گلیم را  
**چه دردی داشتم یارب، چه زخم آلودم ای مادر**  
دمی که جسم از هم پاره من را، به بی رحمی  
کشیدند از پس موتر  
سوی دریای کابل، و اای  
چه خون آلوده بود، چشمانم از فرط قساوت ها  
همی دیدم که پیهم سنگ ها بر فرق من می ریخت  
صدای نارسم دیگر میان سینه مُرد، از ضرب  
به چشمم هر طرف روئید گل از خون گرم من  
مرا فریاد های «نعره تکبیر» بالا بُرد  
هنوزم جسم زخم آلود گرم من به آرامی  
نفس میداد و جان میکند  
که زان بالای بالا پرت گشتم، در دل دریا  
**چه دردی داشتم مادر، نکرد احساس کس دردم**  
نفس اما هنوز هم بود، لای پرده های تن  
دمی که روی جسمم تیل پاشیدند  
دلم فریاد ها میشد، کشم  
اما؛  
بیستند با لباس چرک و بو ناکی دهانم را  
مرا زیر لباس شان نهان کردند  
که تا آتش بگیرد، **جسم من**  
دوزخ شود جانم  
نبودی مادرم، تا می کشیدی، ز آتش سوزان  
تو این فرزند دلبندت  
**چه دردی داشتم مادر، نکرد احساس کس دردم**  
هر آن یک حجره ام کآتش گرفت  
از درد پاشیدم  
ز خونم رنگ شد دامان فردوسش  
فلک بشکست  
قلب آسمان چون شیشه از هم ریخت  
بهشت آتش گرفت و سوخت  
از قهر جهالت ها  
اگر من کفر بودم، پس چه نامم این خدایان جهالت را؟  
بیا مادر، بر خیز و برایم دادخواهی کن  
بگیر خاکستر گرمم به آغوش  
بده بر ضجه های نارس فرخنده خود گوش  
که جسمم مرده، لیکن زنده است فریاد و آوایم  
که دادخواه عدالت هاست  
که فریاد همه زنهاست  
بیا مادر برای دختر خود داد خواهی کن.....  
بیا مادر برای دختر خود داد خواهی کن....

د پانوی شمیره: له ۲ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پټه له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې ښې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ